



# مهندسی فرهنگی و هویت ملی در عصر جهانی شدن

نویسنده: دکتر رحمان قهرمانپور  
دکترای علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی

## مقدمه

مسئله هویت و اهمیت آن در روند اجتماعی و سیاسی که دیر زمانی به خاطر غلبه گرایش‌های عینیت‌گرا در علوم انسانی مورد کم توجهی قرار گرفته بود، بار دیگر در علوم انسانی در حالت عام و علوم سیاسی در حالت خاص اهمیت پیدا کرده است. بطور خاص ظهور مسایل قومی فرهنگی متعدد در اروپا، آسیا و آفریقا این توجه را دو چندان کرده است. دیر زمانی در میان فلاسفه و اندیشمندان این باور رایج بود که با گذشت زمان از علاقه‌مندی به دین، قومیت و ملیت کاسته شده و تمایل به ایجاد یک جامعه جهانی فارغ از شکاف‌های اجتماعی - فرهنگی افزایش خواهد یافت (۱) اما با تقویت جهانی شدن این فرضیه و نگرش به صورت جدی زیر سؤال رفته است. به همین دلیل دولت‌ها در عصر جهانی شدن ناگزیر از توجه به مقوله هویت و پیامدهای آن بر بقاء و مشروعیت و مقبولیت خود هستند. اتخاذ سیاست‌ها و سازو کارهای مناسب برای مدیریت مسایل مربوط به هویت ملی که بخشی از مهندسی فرهنگی است، در این چارچوب، معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

بدین‌سان دولت در عصر جهانی شدن در مرکز مثلث مهندسی فرهنگی، هویت ملی و جهانی شدن قرار می‌گیرد. در این مثلث مهندسی فرهنگی اصلی‌ترین ابزار یا

ساز و کار دولت برای تولید و بازتولید و حتی حفظ هویت ملی مورد نظر خود در عصر جهانی شدن است. این مهندسی از آنجایی اهمیت پیدا می‌کند که جهانی شدن باعث افزایش نسبت تغییر در قیاس با تداوم است. پدیده‌های مختلف و از جمله هویت ملی در عصر جهانی شدن در معرض چالش‌های متعدد قرار دارند که در برخی موارد حتی حفظ صورت بندی قبلی پدیده‌ها را با مشکلاتی مواجه می‌کند. این اتفاق در مورد کشورهایی مثل ایران که از نظر ژئوپولیتیک در طول تاریخ در معرض تحولات متعدد فرهنگی و هویتی بوده‌اند (۲)، شدیدتر است. یعنی افزون بر چالش‌های سنتی پیش روی دولت در تدوین سیاست‌های فرهنگی و هویتی، چالش‌های جدیدی نیز بر اثر جهانی شدن بروز کرده‌اند؛ چالش‌هایی که موضوع مطالعه این نوشتار است.

فرض هدایت‌کننده نوشتار حاضر این است که با وجود بروز برخی چالش‌ها برای ظرفیت دولت‌ها در عصر جهانی شدن، هنوز دولت‌ها در صورت اتخاذ یک راهبرد کارآمد می‌توانند سیاست‌های فرهنگی (هویتی) یا مهندسی فرهنگی را در محدوده مرزهای ملی هدایت کنند.

### هویت و هویت ملی

از نظر فلسفی، هویت، چگونگی درک از خود، محیط و جهان است. این درک می‌تواند فردی، گروهی یا حتی جهانی و ملی باشد. متناظر با این، هویت فردی، جمعی، ملی و جهانی می‌تواند شکل بگیرد. افراد وقتی به یک درک مشترک یا مبنایی برای شناخت مشترک از پدیده‌ها می‌رسند، زمینه شکل‌گیری هویت گروهی را فراهم می‌کنند. زمانی که گروه‌های مختلف موجود در جامعه نیز مبنایی

مشترکی برای درک، تحلیل و شناخت تحولات پیدا می‌کنند، هویت ملی شکل می‌گیرد. به میزانی که این مبنایی مشترک فراوان و مستحکم باشد پایه‌های هویت ملی مستحکم‌تر می‌شود. اما در زمان‌ها و مکان‌های مختلف چیزهای مختلف می‌توانند مبنای هویت مشترک گروهی یا ملی باشند. زبان، قومیت، تاریخ، نژاد، جنسیت و سرزمین مشترک در زمان‌های گذشته مبنای آگاهی ملی بوده‌اند. ولی از زمان ظهور و شکل‌گیری پدیده‌ای به نام دولت - ملت در غرب و دولت در جهان در حال توسعه، آگاهی مشترک به واسطه عملکرد دولت به هویت ملی تبدیل می‌شود. هویتی که افراد جامعه به خاطر آن حاضر به قبول مسئولیت و حتی فداکردن جان خود هستند. اما طبیعی است که دولت‌های مدرن در ایجاد هویت ملی یا به تعبیری تبدیل آگاهی مشترک به هویت مشترک از عناصر موجود در جامعه بهره گرفته‌اند. هویت مشترک چیزی است فراتر از آگاهی مشترک دومی مبنایی برای ظهور اولی است.

در نظریه‌های توسعه، گذر از بحران

یوگسلاوی دهه ۱۹۹۰ و سودان کنونی از جمله مواردی هستند که نشان می‌دهد داشتن یک هویت مشترک ملی تا چه اندازه در حفظ بقا و حاکمیت یک دولت تاثیر گذار است. از نظر فلسفی هویت مدرن به نوعی در درون خود گذشته را باز تولید می‌کند و لذا در آن حال و گذشته همزمان باهم وجود دارند.

اما پرسشی که در مطالعات اخیر هویت مطرح شده این است که نقش دولت‌ها در تولید و باز تولید هویت‌ها چیست به عبارت دیگر آیا دولت‌ها در مورد هویت افراد و گروه‌ها آنگونه که لیبرالیسم ادعا می‌کند بی طرف هستند؟ از این پرسش است که مقوله قدرت وارد هویت می‌شود. چه چیزی یا عاملی باعث می‌شود یک منبع هویتی در یک زمان مشخص بیشتر از سایر منابع مورد توجه قرار گرفته و غالب شود (۳). جامعه‌شناسان در تحلیل مقوله هویت اجتماعی غالباً توجهی به عنصر قدرت ندارند و هویت‌های اجتماعی را محصول تعامل میان گروه‌ها و نهادهای مختلف می‌دانند و برای قدرت اولویت خاصی قائل

افراد وقتی به یک درک مشترک یا مبنایی برای شناخت مشترک از پدیده‌ها می‌رسند، زمینه شکل‌گیری هویت گروهی را فراهم می‌کنند. زمانی که گروه‌های مختلف موجود در جامعه نیز مبنایی مشترکی برای درک، تحلیل و شناخت تحولات پیدا می‌کنند، هویت ملی شکل می‌گیرد

نیستند. اما تفاوت مقوله هویت جمعی با هویت ملی را باید در مقوله قدرت جستجو کرد.

هویت ملی برآمده از هویت‌های جمعی است. در هویت ملی، صفت ملی به دولت - ملت ارجاع می‌شود. به تعبیر

هویت برای رسیدن به توسعه و پیشرفت بسیار ضروری تلقی می‌شود. جامعه‌ای که بحران هویت یا بحران رسیدن به یک هویت مشترک ملی را پشت سر گذاشته باشد، در توسعه در مفهوم کلان آن با معضلات جدی مواجه است: عراق کنونی،

دیگر در تعریف هویت ملی، دولت نقش و منافعی دارد و لذا برای غالب کردن برداشت خاص از هویت ملی از ابزار قدرت بهره می‌گیرد.

تفاوت نگرش جامعه شناختی و سیاسی به هویت ملی را باید در این امر جست و جو کرد؛ علوم سیاسی به دنبال درک نقش قدرت در شکل‌گیری هویت‌هاست در حالی که جامعه شناسی بیشتر بر تعامل و اکتش در فهم هویت‌ها تاکید می‌کند. از آنجا که تاکید بر نقش قدرت در شکل‌گیری هویت‌ها از نظر مطالعاتی، جدید است، لذا برخی از اندیشمندان و نویسندگان میان دو مفهوم سیاست هویت و سیاست‌های هویتی تفکیک قایل می‌شوند. اولی بیشتر به ابعاد جامعه شناختی هویت و جنبش‌های هویت طلب می‌پردازد، حال آنکه دومی چگونگی سیاست‌گذاری برای مسلط کردن هویت رسمی را بررسی می‌کند.

### هویت ملی و مهندسی فرهنگی

مطالعات جدید و مخصوصاً پست

مدرن نشان می‌دهند دولت‌ها و حتی دولت‌های لیبرال بندرت در قبال فرهنگ و لذا هویت موضع بی‌طرف اتخاذ می‌کنند. ممنوعیت به کارگیری نمادهای مذهبی در فرانسه بخوبی نشان می‌دهد حتی یک دولت لیبرال سکولار نسبت به سرنوشت فرهنگ و به تبع آن هویت بی‌تفاوت نیست؛ هر چند ممکن است میزان دخالت دولت‌ها در هدایت فرهنگ، مختلف و با شیوه‌های متفاوت باشد، اصل قضیه منتفی نیست (۴).

مهندسی فرهنگی هم در اینجاست که خود را نشان می‌دهد. قدرت و نظام سیاسی برای رسیدن به مجموعه‌ای از اهداف تعیین شده در صدد مدیریت

حوزه فرهنگ برمی‌آیند و هویت ملی هم چون بخشی از فرهنگ است. لذا مدیریت یا مهندسی فرهنگی این حوزه را هم در بر می‌گیرد. مهندسی فرهنگی در حوزه هویت ملی عبارت است از اتخاذ مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌ها در راستای تولید و بازتولید هویت ملی از طریق ابزارهایی چون نظام آموزشی، تاریخ نگاری رسمی، رسانه‌های رسمی، قوانین شهروندی و مواردی نظیر اینها. این ابزارها که عمدتاً در اختیار نظام سیاسی قرار دارند، رویکرد خاص را نسبت به هویت ملی در پیش می‌گیرند که الزاماً با رویکرد برخی گروه‌های موجود در جامعه همخوانی کامل ندارند. ضمن اینکه در تضاد کامل هم نیستند. به جهت منافع ناشی از مسلط شدن یک رویکرد خاص نسبت به هویت ملی است که گروه‌های سیاسی و اجتماعی موازی با دولت می‌کوشند رویکرد خاص خود را مسلط کنند. به همین منوال راهبرد قومیت‌گرایان هم عبارت است از ایجاد چالش برای رویکرد مسلط نسبت به هویت ملی و زیر سؤال بردن اعتبار و مشروعیت آن.

می‌توان گفت هدف نهایی مهندسی فرهنگی در حوزه هویت یا به تعبیری سیاست‌های هویتی نخبگان تلاش برای ایجاد یک اجتماع تصویری در میان افراد یک جامعه است؛ بگونه‌ای که آنها احساس کنند به یک تاریخ، سرزمین و فرهنگ مشترک تعلق دارند. عنصر اشتراک و شباهت در کانون مهندسی فرهنگی هویت قرار دارد و این در حالی است که راهبرد جدایی طلبان قومی و نژادی مبتنی بر ایجاد تفاوت به جای تشابه است.

امروزه فواید ناشی از مهندسی

فرهنگی کارآمد در حوزه هویت حتی در کشورهای معروف به لیبرال و بی‌تفاوت در برابر فرهنگ نیز مورد توجه قرار گرفته است. تا جایی که نظریه پرداز لیبرالی چون هانتینگتون در مورد هویت ملی آمریکایی کتاب نوشته و در آن به سیاستمداران آمریکایی هشدار می‌دهد که اگر هویت ملی آمریکایی را به هویت ملی غالب در آمریکا تبدیل نکنند، ممکن است به سرنوشت شوروی دچار شوند. وی همچنین نسبت به تقویت زبان اسپانیولی و گسترش فرهنگ سیاهان در آمریکا هشدار می‌دهد (۶). وقتی در آمریکا نسبت به تهدید هویت ملی ابراز نگرانی می‌شود، به طریق اولی می‌توان از چنین نگرانی در میان کشورهای اروپایی و آسیایی هم سخن گفت. در روسیه، فرانسه، آفریقای جنوبی، چین و حتی بریتانیا هویت ملی یکی از مباحث جدی در عرصه عمومی است.

حتی برخی علت اصلی نزدیکی روسیه و ترکیه را به یکدیگر تمایل آنها به باز تعریف هویت ملی خود با فاصله گرفتن از اروپا می‌دانند که باعث احیای نوعی آگاهی نسبت به گذشته پرافتخار آنها شده است. (۷)

### جهانی شدن و مهندسی فرهنگی هویت ملی

بدون تردید جهانی شدن را باید یکی از اصلی ترین عوامل توجه مجدد به مقوله هویت ملی مخصوصاً مهندسی فرهنگی هویت ملی دانست. گسترش فضاهای اجتماعی به واسطه ابزارهای ارتباطی جدید که به مهاجران امکان می‌دهد در کشور مقصد زبان و فرهنگ ملی خود را حفظ کنند، افزایش سرعت مبادلات، گسترش رفت و آمد میان

جوامع مختلف و در یک کلام افزایش تاثیر پذیری جوامع از یکدیگر در عصر جهانی شدن چالش‌هایی را برای هویت ملی در مفهوم مدرن آن ایجاد کرده است. هرچند در عمل هیچ گاه حاکمیت مطلق دولت‌ها بر سرزمین خود وجود نداشته است، اما در دوران موسوم به مدرن، دولت‌ها مرزها و سرزمین خود را تحت کنترل داشته و در یک محدوده مشخص فضا - زمانی به تدوین و اجرای سیاست‌های خود و از جمله سیاست‌های فرهنگی می‌پرداختند. عبور و مرور افراد و کالاها از مرزها اغلب با نظارت دولت همراه بود و این نظارت مهندسی فرهنگی در داخل مرزهای دولت - ملت را تسهیل می‌کرد. فشارها و عوامل خارجی وجود داشت، ولی در نهایت اراده دولت و عوامل داخلی بودند که مسیر فشارها و عوامل خارجی را تعیین می‌کردند.

جهانی شدن فضا - زمانی مهندسی فرهنگی (مهندسی فرهنگی هویت ملی) را دچار تحول کرده است. فضا به معنای کلاسیک آن الزاماً در اختیار دولت نیست، غیر از دولت بازیگران دیگری هم در فضای انحصاری دولت حضور دارند. فناوری‌های ارتباطی به دولت‌ها امکان می‌دهد از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی در فضای یک دولت دیگر حضور جدی داشته باشند. در این فضای مجازی نامرئی در هر ثانیه میلیون‌ها کالا و تولید فرهنگی مبادله می‌شود، بی‌آنکه دولت کوچکترین نظارتی بر آنها داشته باشد. فیلم، موسیقی، خرید کالا، ارتباط و حتی تروریسم از فضای فیزیکی به فضای مجازی هم سرایت کرده‌است و حتی بحث هویت‌های مجازی هم مورد توجه قرار گرفته است. پیامد این امر گسستگی در فضای فیزیکی مدرنی است

که هویت ملی در آن تعریف، تولید و باز تولید می‌شود.

افزون بر فضا، زمان نیز در اثر فرآیندهای جهانی شدن دچار تغییر شده است. امروزه با فشردگی زمان مواجهیم و ظهور شبکه‌های ارتباطی که با سرعت نور و امواج الکترومغناطیسی کار می‌کنند این فشردگی را محسوس کرده است. امروزه برای کسب اطلاع از نحوه زندگی و فرهنگ و وضعیت

## علوم سیاسی به دنبال درک نقش قدرت در شکل‌گیری

هویت هاست در حالی که جامعه شناسی بیشتر بر تعامل واکنش در فهم هویت‌ها تاکید می‌کند. از آنجا که تاکید بر نقش قدرت در شکل‌گیری هویت‌ها از نظر مطالعاتی، جدید است، لذا برخی از اندیشمندان و نویسندگان میان دو مفهوم سیاست هویت و سیاست‌های هویتی تفکیک قایل می‌شوند

مردمان آن سوی مرزها نیازی به صرف زمان برای مطالعه در کتابخانه‌ها، مسافرت به آن کشور و نظیر اینها نیست. اینترنت این امکان را فراهم کرده است که در کمترین زمان ممکن انبوهی از اطلاعات در هر زمینه‌ای فراهم شود. شبکه‌های ارتباطی پیشرفته بخشی از محدودیت‌های ناشی از زمان فیزیکی را از بین برده‌اند. پیامد این امر از نظر

هویتی، افزایش امکان مقایسه فردی و جمعی شباهت‌ها و تفاوت هاست؛ بویژه در میان اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی پراکنده در چند کشور مختلف. در گذشته تنها افراد خاص توان مالی سفرهای سریع را داشتند، اما امروزه با گسترش وسایل حمل و نقل و ارتباطات مدرن این امکان برای بسیاری فراهم شده است که مسافرت‌های سریعی انجام دهند. (۹) اکنون عامل سرعت باعث قدرتمندتر شدن تعداد کثیری از مردمانی شده است که به وسایل ارتباطاتی جدید دسترسی دارند. اگر هویت (فردی و جمعی) را، برداشت از محیط پیرامون بدانیم، طبیعی است تغییر در فضا - زمان به واسطه جهانی شدن این برداشت را متحول کرده است. امروزه بسیاری از افرادی که در گذشته به واسطه داشتن یک هویت خاص (قومی، مذهبی، جنسیتی، نژادی و...) حاشیه نشین می‌شدند، امکان آن را یافته‌اند که با وسایل ارتباطی جدید به افراد دیگری متصل شده و از حاشیه به طرف متن حرکت کنند.

گروه‌های قومی خاص، طرفداران محیط زیست، فعالان صلح، مخالفان جهانی شدن، حامیان حقوق کودکان و اقلیت‌ها با بهره‌گیری از ابزارهای عصر جهانی شدن قدرت خود را در قیاس با گذشته به صورت قابل توجهی افزایش داده‌اند و به تعبیری صدای آنها به گوش دیگران می‌رسد.

افزون بر جنبه‌ای که بدان اشاره کردیم، جهانی شدن از ابعاد دیگری نیز هویت ملی را تهدید می‌کند که پیامد آن می‌تواند کاهش احساس تعلق یک گروه به دولت - ملت خود باشد. جهانی شدن در درون خود حاوی دو روند متعارض کلی است؛ از یک سو شباهت‌ها را

افزایش می‌دهد و از سوی دیگر تفاوت‌ها. به همین دلیل برخی از جهانی شدن به جهانی محلی شدن یاد می‌کنند. در حالی که عده‌ای از مردم به سمت گرایش‌های جهانی و همگانی و پشت سر گذاشتن مرزهای سنتی و تجمع حول ارزشها و منافع جهانی حرکت می‌کنند، عده‌ای دیگر از ترس نابودی فرهنگ و هویت خود به باز تعریف ارزشها و هویت محلی (یاملی) خود اقدام می‌کنند و می‌کوشند از عدم قطعیت و به تبع آن فشار ناشی از جهانی شدن بکاهند. هویت و مهندسی هویت‌ها نیز ناگزیر از این دو روند متعارض تاثیر می‌پذیرد.

عده‌ای از مردم با پشت سر گذاشتن وفاداری‌های محلی، گروهی و ملی هویت خود را بر اساس منافع یا ارزشهای مشترک جهانی تعریف می‌کنند. تجار و بازرگانان، دانشمندان حوزه‌های مختلف، فعالان زیست محیطی، کارفرمایان و غیره در ورای مرزهای ملی فعالیت‌های مشترکی انجام می‌دهند و برای رسیدن به ارزشها و اهداف مشترکی فعالیت می‌کنند از طرف دیگر عده‌ای در

مقابل پیامدهای تحمیلی جهانی شدن در حوزه فرهنگ، اقتصاد و رسانه‌ها مقاومت کرده و در این راستا حتی به بنیادگرایی هم متوسل می‌شوند. روند نخست تلاش برای یافتن منابع مشترک هویتی است و روند دوم کوشش برای حفظ منابع هویتی در حال زوال یا تهدید از سوی روندهای جهانی.

هویت ملی در حد فاصل این دو روند در سطح فراملی و فروملی قرار دارد (شکل ۱) هم روندهای جهانی و هم روندهای محلی می‌توانند همزمان تهدید و

فرصتی برای مهندسی فرهنگی باشند. یک مهندس فرهنگی کارآمد در حوزه هویت ملی باید بتواند با شناخت برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود تهدیدات را به فرصت تبدیل کرده و از شدت تهدیدات بکاهد. در مهندسی فرهنگی هویت باید این فرض را پذیرفت که هویت‌های مختلف و حتی متضاد می‌توانند در کنار هم زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. در هنگامه بحران است که افراد ناگزیر از انتخاب میان منابع مختلف هویتی یا اولویت بندی آنها می‌شوند، در شرایط عادی افراد می‌توانند همزمان گرایش‌های محلی و جهانی در هویت فردی و گروهی داشته

### نکته کلیدی در مهندسی فرهنگی در حوزه هویت این است که سیاست‌های هویتی نظام سیاسی یا مهندسی فرهنگی نمی‌تواند بدون توجه به جریان‌ها و گرایش‌های هویتی موجود در جامعه پایدار و موفق باشد

باشند. از این رو مهندسی فرهنگی باید به دنبال این باشد که در شرایط خاص بحرانی یک منبع هویتی را به عنوان منبع برتر جایگزین سایر منابع کند، آن هم با اتکا به قدرت. برای انجام این کار از یک منظر استراتژیک شناسایی ابزارها و شیوه‌های موجود برای رسیدن به هدف بسیار کلیدی است. به عنوان مثال در کشورهای با تاریخ کهنی نظیر ایران، جهانی شدن موجب نوعی توجه به گذشته پر افتخار شده است که علایم آن را می‌توان در توجه به موزه‌ها، آثار باستانی

نامگذاری مغازه‌ها، شرکت‌ها و کودکان و نظیر اینها مشاهده کرد. این گرایش در همان حال که یک فرصت است می‌تواند تهدیدی برای سیاست‌های هویتی رسمی نیز باشد که سعی در پر رنگ‌تر کردن اسلام به عنوان یک منبع هویتی دارد. از سوی دیگر باستان گرایی می‌تواند باعث بروز برخی حرکت‌های گریز از مرکز در میان اقلیت‌ها شود. در اینجا است که نقش مهندسی فرهنگی تعیین کننده و کلیدی می‌شود.

نکته کلیدی در مهندسی فرهنگی در حوزه هویت این است که سیاست‌های هویتی نظام سیاسی یا مهندسی فرهنگی نمی‌تواند بدون توجه به جریان‌ها و گرایش‌های هویتی موجود در جامعه پایدار و موفق باشد. (۱۰) هر نوع مهندسی فرهنگی در حوزه هویت باید با توجه به میزان علاقه‌مندی و ارتباط مردم به منابع هویتی تدوین شوند. از این روست که نمی‌توان در یک جامعه مذهبی و سنتی سیاست‌های هویتی (یامهندسی فرهنگی) مدرن و سکولار را پیاده کرد. در نقطه مقابل هم مهندسی فرهنگی نمی‌تواند صرفاً بر منافع مذهبی تاکید کرده و منابع ملی هویت‌ها را نادیده بگیرد. در کنار این، مهندسی فرهنگی هویت باید بتواند همزمان به چالش‌های فراملی و فروملی پاسخ دهد. پس چالش‌های پیش روی مهندسی فرهنگی هویت ملی در عصر جهانی شدن را می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم کرد.

- الف: چالش میان منابع رسمی و غیررسمی هویت ملی  
ب: چالش میان منابع هویت ملی و فراملی  
ج: چالش میان منابع هویت ملی و

## فرمولی

د: چالش‌های ناشی از ضعف نیروی انسانی و فنی ابزارهای مهندسی فرهنگی ه: چالش ناشی از اختلاف نظر نخبگان در مورد منابع و میانی هویت ملی.

چالش چهارم مربوط به مهندسی فرهنگی در حالت کلی است. حتی با داشتن یک برنامه خوب، اجرای آن مستلزم داشتن ابزارهای فنی و حتی نیروی انسانی کارآمد است. بهترین برنامه‌ها در دست افراد و ابزارهای ناکارآمد چیزی جز آرزو نیست که امکان تحقق ندارد. چالش پنجم را اغلب در کشورهای خاورمیانه می‌بینیم که به علت شرایط اقتصادی و سیاسی، وابسته بودن قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی، اختلاف میان نخبگان تشدید می‌شود و آنها برای افزایش قدرت خود، از شکاف‌های موجود در جامعه برای تضعیف رقیب بهره می‌گیرند که پیامد این امر حزبی شدن مهندسی هویت ملی است. در مورد سه چالش اول هم پیشتر سخن گفته‌ایم. مهندسی موفق هویت ملی در عصر جهانی شدن باید توان مقابله همزمان با این چالش‌ها را داشته‌باشد.

بسته به مورد هر کشور ممکن است یکی از این چالش‌ها بسیار مهم تر باشد یا نظام سیاسی آن را مهم تلقی کند. به عنوان نمونه، در مورد جمهوری اسلامی ایران بحث تهاجم فرهنگی نشان دهنده اهمیت قایل شدن به چالش دوم از طرف مسئولان است. یعنی فرض می‌شود ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی در معرض تهاجم نیروهای فراملی قرار دارد و باید در مقابل این تهاجم ایستادگی کرد. همین طور نهضت نرم افزاری معطوف به مقابله با چالش چهارم است. فرانسه

در چند سال گذشته اقدامات متعددی برای مقابله با چالش‌های هویتی ناشی از جهانی شدن برداشته است.

## نتیجه‌گیری

اتخاذ سیاست‌های مناسب و کارآمد برای مسلط کردن یک رویکرد نسبت به هویت ملی همواره برای دولت - ملت‌ها اهمیت داشته و امروزه نیز اهمیت دارد. داشتن حس هویت ملی قوی فداکاری و وفاداری را در میان مردم یک جامعه افزایش داده و زمینه‌های گذر آن کشور از سایر بحران‌ها را فراهم می‌کند. هرچند دولت‌ها در اعمال سیاست‌های هویتی مورد نظر خود، همواره با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند، به نظر می‌رسد در عصر جهانی شدن این چالش‌ها هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی متحول شده‌اند. فضا - زمانی که هویت ملی مدرن در آن شکل می‌گرفت امروزه به واسطه ظهور وسایل ارتباطی پیشرفته دچار تحول جدی شده است، ضمن آنکه دولت‌ها قادر به اعمال نظارت و کنترل شدید بر ورود و خروج تولیدات فرهنگی هم نیستند. در این فضا و شرایط جدید مهندسی فرهنگی موفق در حوزه هویت ملی نیازمند شناخت ابعاد و ویژگی چالش‌ها از یک طرف و فرصت‌ها از طرف دیگر است.

نظام‌هایی که مدعی ارایه راه حل برای مسایل جهان هستند، با شرایطی به مراتب پیچیده‌تر مواجه‌اند. آنها باید ضمن مقابله با چالش‌های ایجاد شده برای هویت ملی در صدد بستر سازی و ایجاد فرصت‌های لازم برای جهانی کردن ارزش‌های مورد نظر خود نیز باشند. جمهوری اسلامی از جمله نظام‌هایی است که از همان ابتدا داعیه ارایه یک بدیل در برابر ارزش‌های نظام سرمایه داری را داشته و به همین

دلیل همواره در معرض تهدیدات نظام سرمایه داری قرار گرفته است. امروزه و در عصر جهانی شدن نظام سرمایه داری ارزش‌های جمهوری اسلامی هم چنان با تهدیداتی مواجه‌اند و به طور مشخص هویت برآمده از این نظام در کانون این تهدیدات قرار گرفته است. تولید و باز تولید هویت مورد نظر نظام سیاسی چه در عرصه داخل و چه در عرصه بین‌الملل مستلزم یک مهندسی فرهنگی کارآمد در بعد کلان است. ■

## منابع:

- ۱ - گل محمدی احمد، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۹
- ۲ - جعفریان رسول: هویت ایرانی در کشاکش تحولات سیاسی ایران در چهار قرن اخیر در مؤلفه‌های هویت ملی در ایران به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۸
- ۳ - نک جنگینز ریچارد، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، تهران، نشر شیرازه ۱۳۸۱
- 4- Michael Kenny, The politics of Identity, Liberal political Theory and the Dilemmas of Difference, London: Blity Pness 2004.
- 5- See Benedict Anderson, Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationatism, London: Verso, New Edition, 2006
- ۶ - ساموئل هانتینگتون، چالش‌های هویت در آمریکا، ترجمه محمد رضا گلشن پژوه و دیگران، تهران، مؤسسه مطالعات ابرارمعاصر، ۱۳۸۴، ص ۳۸-۳۵
- 7- Fiona Hill and Omer Taspinar, urkey and Russia Axis of the Excluded? Survival, Vol. 48, No. 1, Spring 2006.
- 8- Transhatinal Socical Spaces.
- ۹ - پاول ویربلو "از مدنیسم تا حاد مدنیسم و فراسوی آن" فصلنامه گفتمان شماره ۵، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۳۹
- ۱۰ - قهرمانپور رحمان، سیاست‌های هویتی نخبگان و سیاست خارجی در خاورمیانه، رساله دکترای علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵